

پرده نقره‌ای

سه فیلم تازه از چهارشنبه

اکران می‌شوند

سه‌فیلم سینمایی «تیغ و ترمه»، «بیست و سه نفر» و «جان‌دار» از چهارشنبه ۲۰ آذر در سینماهای کشور اکران می‌شوند. غلامرضافرجی، سخنگوی شورای صنفی نمایش درباره مصوبات جلسه یکشنبه ۱۷ آذر این‌شورا گفت: «قرار داد فیلم سینمایی «تیغ و ترمه» به کارگردانی کیومرث پوراحمد در گروه آستارا ثبت‌شد و این فیلم از چهارشنبه، بیستم آذر اکران می‌شود و نمایش فیلم «معکوس» در یک سالن دیگر آستارا ادامه خواهد داشت. و افزود: «قرار داد فیلم «زیر نظر» مجید صالحی نیز در گروه سینمایی آستارا بعد از «تیغ و ترمه» ثبت شده است. به گفته او نمایش فیلم «هاجری نیمروز، رد خون» محمدحسین مهدویان با توجه به کف فروش در سینما آزادی طبق آیین نامه‌می‌تواند تا سه هفته دیگر ادامه داشته باشد، اما بر اساس درخواست توزیع کننده فیلم «جان‌دار» تهیه کننده «هاجری نیمروز، رد خون» موافقت کرد فیلم «جان‌دار» به کارگردانی حسین امیری دوماری و پدرام امیری همزمان با این فیلم از چهارشنبه بیستم در گروه آزادی اکران شود. فرجی ادامه داد: «در این جلسه همچنین به سینماهایی که آثار کودک اکران دارند و موظف به نمایش یک سانس از ساعت ۱۵ تا ۱۹ هستند، تاکید دوباره شد. اضافه کرد: «فیلم «بیست و سه نفر» به کارگردانی مهدی جعفری از بیستم آذر ماه اکران می‌شود و هر زمانی که «چشم و گوش بسته» تعویض شده، در گروه باغ کتاب جایگزین می‌شود. البته فعلا اکران فیلم «چشم و گوش بسته» بر اساس کف فروش هفتگی باغ کتاب ادامه دارد.



مهرجویی: مصیبت زده‌ایم، حال مردم خوب نیست



۱۷ آذر سالروز تولد داریوش مهرجویی، کارگردان سینمای ایران است. مهرجویی امسال ۸۰ ساله شده است. او در این روز در صحبتی کوتاه گفت: «از مصیبتی که بر مردم گذشته ناراحت و غمگینم، مردم عزاداران در وضعیت معیشتی و اقتصادی مناسبی ندارند، در چنین شرایطی تولد گرفتن معنی ندارد. ترجیح می‌دهم به جای خنده‌های زورکی و دروغین و فخر و نشی به مردم، در کنار مردم باشم.



خیز «هوتن شکبیا»

برای دومین سیم‌رغ فجر

باز نزدیک شدن به زمان برگزاری سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر اخبار و گمانه‌زنی‌ها در خصوص حضور و یا عدم حضور فیلمسازان، بازیگران و کارگردانان در میان اهالی رسانه و علاقمندان سینما به شدت داغ می‌شود. «هوتن شکبیا» بازیگر جوان سینما و تلویزیون امسال با یک فیلم راهی جشنواره فیلم فجر خواهد شد، وی در سی و هفتمین دوره از جشنواره فیلم فجر توانست به خاطر بازی در فیلم سینمایی «شبی که ماه کامل شد» سیم‌رغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد را از آن خود کند. از کارهای شکبیایی توان به بازی در فیلم‌های سینمایی طبقه حساس، هلن و مجموعه تلویزیونی لیسانسه‌ها اشاره کرد. وی همچنین صدای پیشگی دو عروسک دبیبی و خونه‌بلی را برای مجموعه‌های کلاه قرمزی در کارنامه دارد. شکبیا از جمله بازیگران فعال عرصه تئاتر است. از کارهای اخیر او در تئاتر می‌توان مرگ هوتن، الیور تونیست، ۱۰۰٪ و بینوایان را نام برد. شکبیا امسال فیلم «عالمه پسند» را راهی سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر می‌بیند. این فیلم سومین تجربه کارگردانی سهیل بیرقی فرم حضور در جشنواره فیلم فجر را پر کرده است. «عالمه پسند» با نویسندگی سهیل بیرقی در ژانر اجتماعی ساخته می‌شود و مانند دوفیلم پیشین بیرقی محور آن یک کارکن زن است اما فضایی کاملاً متفاوت با دوفیلم قبلی این کارگردان دارد. «عرق سرد» آخرین ساخته سینمایی بیرقی بعد از موفقیت در جشنواره فجر و فستیوال‌های داخلی و خارجی و کسب چندین جایزه مدتی است اکران‌های بین‌المللی‌اش را آغاز کرده است.

نگاه یا همان زاویه دید

موجود در فوق لیسانسه‌ها

کمیاب بود. نگاه به مساله

بیکاری، به از دواج و حتی به مساله‌ای مثل معضلات

بور و کراسی در ایران، بر مبنای قاعده‌ای تصویر و بعد نقد شد که کم نظیر بود

جهان داستان می‌گرفت و جهان داستان به مثابه یک باور کاذب نبود، یک تصمیم آگاهانه بود.

دلیل سوم، گر کار جهان سخت گرفت، مسخرگی پیشه کن

نگاه یا همان زاویه دید موجود در فوق لیسانسه‌ها کمیاب بود. نگاه به مساله بیکاری، به از دواج و حتی به مساله‌ای مثل معضلات بور و کراسی در ایران، بر مبنای قاعده‌ای تصویر و بعد نقد شد که کم نظیر بود. آن کاراکتر نمادین و مضحک مدیر خندان که کفاشیان و تاج نام گذاری شدند و در تمام سریال در حال دوندگی بودند، دوندگی که خودش یک کنایه به ایستایی نظام اداری و نا کارآمدی اش داشت. آن کنایه‌ی سنگین به ظهور و بسط موج انگیزشی‌ها که در قالب کلاس‌های دکتر مهاجر در سریال حضور داشت، همه نشان از دید تیزبینانه سازندگان سریال دارد. در همان موضوع کلاس‌های انگیزشی تاکید جا و بی جای دکتر مهاجر به هزینه‌ی نیم‌بهای کلاس‌ها در واقه تاکید بر تجاری بودن ذات چنین فضاهایی است. نقدی که سریال موفق شد به ظریف ترین شکل ممکن پرداختش کند و البته در عین حال خنده هم بیافزیند. این تنها مشث نمونه خروار بود از زاویه دیدی که تازگی داشت و مبنایش بر مسخرگی یا همان هجو بود. وقتی از هجو و یا یک نگرش صحبت می‌کنیم، آن نگرش را باید در زیر لایه‌های اثر تزییق کنیم، کاری که فوق لیسانسه‌ها به خوبی انجام شد. دلایل دوست داشتن حبیب و رفقاییش البته بیشتر از این هاست؛ اما این صفحه بیش از این امکان نمی‌داد.

از زمان آمیختگی فرهنگ و هنر به حزب توده و نگاه چپ‌ها در این دیار یک گزاره مصطلح بوده و هست. فوق لیسانسه‌ها با همین گزاره‌ی پرتکرار که در ذهن مردم هم جای گرفته کاری می‌کند کارستان. هیچ جایی از سریال را پیدا نمی‌کند که نتایج اقدامات کاراکترها پیامی اخلاقی داشته باشد و بخواهد به شکلی لوس و زنده چیزی را به مخاطب القا کند. در عوض کارگردان و فیلمنامه نویس با مستقیم مخاطب قرار دادن بیننده، کلی توصیه‌ی پزشکی و روانشناسی را به خورد مخاطب می‌دهند.

گویی دو کار را همزمان می‌کنند هم این تذکر مهربانانه را به برنامه‌سازان می‌دهند که لزوماً رزش یک کار هنری به پیام آن نیست، کار هنری ارزشمند حتی می‌تواند هیچ پیام خاصی نداشته باشد. و از طرف دیگر هم در یک تناقض آگاهانه آن چه که مخاطب هم می‌خواهد را به خودش می‌دهند، منتهی با یک مرزبندی رندانه و ظریف؛ ما به تو پیام می‌دهیم اما مستقیم و نه در قالب کاراکترها و داستان!

این شکستن قرار داده‌ها البته فقط در همین سطح نبود و در لایه لایه کار جا گرفته بود. عدم حضور بازیگری که ترجیح داده در فصل تازه سریال نباشد، منجر به بازتعریف یک جایگاه جدید در داستان نمی‌شد و اتفاقاً با صداقتی سرشار از طنازی دائماً یادآوری می‌شد که این یک سریال است و آن‌هایی هم که در این کار حضور دارند در نهایت شاغلان عرصه هنر هستند و اساساً جهان داستان یک جهان قراردادی است. مخاطب از این جا به بعد تصمیم به دوست داشتن یا دوست نداشتن



لحاظ نزدیکی به سلیقه روز جامعه کاملاً منطبق به الگوی شبکه‌های اجتماعی بود.

دلیل دوم، کار هنری یا کاری که کلیشه کش است

فوق لیسانسه‌ها نقطه تلاقی کلیشه کشی و هجو است. به عبارتی کار در مضمون کاملاً بر مبنای هجو بود و در فرم هم قاعده را بر کلیشه کشی گذاشته بود. تمامی قرار داده‌ها در این سریال زیر سوال می‌رفت و وقتی از کار هنری و ایجاد راه‌های جدید در ذهن صحبت می‌کنیم از همین چیزها حرف می‌زنیم. چند نمونه چه در مضمون و چه در فرم نشان می‌دهد که چرا وجود چنین آثاری در تلویزیون معادل فضا و هوای تازه است.

هنری که پیام دارد، هنر متعالی است، این کلیشه حتی قبل از انقلاب

رضا عطاران پر از قاب‌هایی است که بازیگران در کنار هم ایستاده‌اند و دیالوگ می‌گویند. مثلاً در کارهای مدیری تمام سکانس‌هایی که در محیط‌های هجو شده اداری و در مجموعه‌هایی مثل «پاورچین» یا «نقطه چین» می‌گذشت از همین فرمول استفاده می‌کرد. بازیگران به نوبت دیالوگ‌ها را می‌گفتند و کار به کلام متکی بود، با میزانشنی که از مولفه‌های بصری تقریباً تهی بود و اما همان هم لذت ایجاد می‌کرد. اما در فوق لیسانسه‌ها نه چنین سکانس‌هایی نباشد اما حداقل اتکای طنز به این فرم از ایجاد خنده نیست. اینجا ما با فرم‌هایی کاملاً تصویری مواجهیم و ارزش میمیک بازیگران و خلاقیت در متن کاملاً مشهود است. تمام سکانس‌هایی که دابسمش داشت و بر هنر بازیگران متکی بود، نمونه‌هایی بودند که مخاطب را مجبور می‌کرد که به صفحه تلویزیون نگاه کند و چشم برندارد، چون طنز این لحظات متکی به تصویر بود و اتفاقاً لحظه به لحظه‌ی آن زیبایی‌شناسی خاص خودش را داشت، گرچه که شاید در نگاهی سطحی و ساده این‌ها نوعی دلقک‌بازی به نظر برسد، اما حتی از

دلیل یکم، اهمیت یک کار تصویری

لطفاً رجوع کنید به تمام سریال‌های که در این دو دهه‌ی گذشته در قالب طنز از شبکه‌های مختلف پخش شده. یک وجه اشتراک پررنگ همه‌ی آن‌ها رادیویی بودنشان است. رادیویی بودن به این معنا که همه‌ی آن‌ها را می‌شود حین آشپزی یا هر کار دیگری در منزل و... شنید و از داستان عقب نیفتاد و حتی فراتر از آن از کار لذت برد. این در ذات یک عیب نیست و شاید گاه با توجه به شتاب زندگی روزمره که در خیلی از ساعات دو کار را همزمان می‌طلبد یک حسن هم باشد اما استیلای چنین فرم‌هایی موجب فقر سلیقه‌ای مخاطب می‌شود. اصطلاح مرسوم درباره چنان طنزهایی، آثاری است که با عنوان «آدامس چشم» یاد می‌کنند. رادیویی‌ها متکی به دیالوگ هستند و خیلی آغشته به ظرایف بصری نیستند، چون اساساً با همان دیالوگ و شوخی‌های کلامی کارشان را جلو می‌برند. در چنان آثاری با میزانشن‌های شلوغ ظرفیم که برای حافظه‌ی همه‌ی ما شناخت. کارهای مهران مدیری، مهران غفوریان و حتی

ایمان عبدلی

حجم اظهار نظرهای منفی نسبت به آخرین ساخته سروش صحت آن قدر بالا بود که ترجیح دادم یادداشت را با این نگاه بنویسم که چرا باید فوق لیسانسه‌ها را دوست داشته باشیم؟

در واقع این یادداشت یک دفاعیه برای سریال مظلومی است که در بدترین دوران ۱۰ سال اخیر ایران پخش شد و کام مردم انقدر تلخ بود که اصولاً خندیدن برایشان محال و سخت شده بود.

این جا اما با دلایل فرامتنی کاری ندارم و چند دلیل فهرست کرده‌ام برای اینکه نشان بدهم دوست داشتن فوق لیسانسه‌ها کار راحتی است اگر که کمی ظریف تر به این مجموعه نگاه کنیم. در ضمن با استدلال پرکاربردی که می‌گوید این مجموعه در سری سومش از لحاظ حرکت داستانی دچار اختلال شد، مخالفی ندارم و پر واضح است که فیلمنامه از این لحاظ دچار فقر داستان بوده، یعنی قرار نیست اینجا به شیوه‌ی تیغوسی‌های فوتبالی به ماجرا نگاه کنم. اما دلایلی برای دوست داشتن فوق لیسانسه‌ها.

یادداشت

درباره هشتگ «نه به تلویزیون»

من سلبریتی هستم، هستم که اعتراض کنم

آبان نامجو

گمان کنم که این شایلا خداداد بود که هشتگ «نه به تلویزیون» را کلید زد. خداداد در اینستاگرامش نوشته بود: «واژگان جدیدی که این روزها در تلویزیون ملی ایران درباره بازیگران گفته می‌شود را شنیده‌اید؟ واژه هنربند خائن، یه لیبریتی، نیم لیبریتی و غیره. عجیب نیست که رسانه ملی یک کشور راجع به هنرمند همون کشور همچین رفتاری رو می‌کنه؟ پس چرا از همین هنرمندان برای جذب مخاطب استفاده می‌کنید، آیا همگی باید مانند عروسک دست‌ساز فقط فکر و عمل شما را اطاعت کنند و اگر کمی همسو با شما نباشند اینچنین مورد بی‌احترامی قرار بگیرند.

من به شخصه به خاطر بی‌احترامی‌های اخیر صدا و سیمای کشور در هیچ سریالی که از تلویزیون پخش شود بازی نخواهم کرد»

بعد از شایلا خداداد و نیوشا ضیغمی و پرویز پرستویی، پولاد کیمیایی هم به هشتگ «نه به تلویزیون» پیوسته. به